

تقدیم است به مادران که کلبه های گلی شان راخشم نابرابرطبیعت به گورستان خودشان وفرزندانشان
تبدیل نموده است

مادر

ای بزرگروشنی و

امید های من

ای ناجی دردها ای توپناه من

درمن تودانه عشق

محبت کاشتی

ازگهورتا به پاشدم خاطرمد داشتی

در این شب توفان زا

و ظلمانی

در این شب وحشت زا حیوانی

می ترسم از غرش رعد

از آن شب و

ناخدای درد

که درسیل غم هاغرق گشته ام

بغض درگلوی من

میجویم من ترا

دستم را رهامکن

مادر کجاستی؟

درزیرتپه های خاک توتنهاستی

بی منو آغشته بخون گل توتنهاستی

یادر آن بهشت که زیرپای توست؟

دستم را رهامکن

که فریادم میمیرد در گلوی پردرد من

این بغض میترکد آخردرناله های من

آغوش گرم تو

خالی

چون سرداب تلخ من

درزیر خاک سرد

توتنهاستی

اما !

ابوذر تهنا تونیستی

که بی پدرو بی مادرو و بی آشیان شدی

سال های سال است

که این جانیان پشتاره جنایات بردوش

صد ها هچوتو

بی پدرو بی مادرو بیخانومان کردند

محمود کوچک بدخشی

همرازو همدرد تو

تنهاتونیستی

آن کولی دهاتی بدخشی

که از نیرگ زمان وخشم طبیعت

بمباردمان ناتوو

خدعه فرعونیان

لحظه آرامش خاطر نداشت

نقمه نانِ لباسیِ پاپوشیِ نداشت

اوسامان باریِ نداشت

جزدوسنگ کوچک

که باید

باآن قبرمادرراشگافت

او حتی

قطره آب پاک درمحلش نداشت

تا ازسروصورت شوید گرد خاک

اویتیم بی خانومان

اوکولی دهاتی غرق در فقرزمان

آن یک در خواب و دیمکراسی

لمیدست

درکرسی های پارلمان

بی خبر زین بی خانو مان

رفته است در خواب گران

انسانیت گم گشته است

باتفنگ ونیزه جلادان

آخ انسان !

آخ انسان !

همایون ساحل 2014/05/08